

نسبت‌شناسی فرایند اهداف انقلاب اسلامی (تمدن نوین اسلامی) با تمدن مهدوی

(از لحاظ شعارها و اهداف، دیدگاه امامین انقلاب و داده‌های روایی و احادیث)*

مهدی خوشدونی^۱

چکیده

تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی دو مقوله مفهومی بوده که هر یک دارای مختصات و ویژگی‌های خاص خود از منظر متفکران این دو حوزه مفهومی می‌باشد، پژوهش پیش رو با هدف کشف رابطه و نسبت دقیق بین تمدن نوین اسلامی - به عنوان فرایند اهداف انقلاب اسلامی - با تمدن مهدوی اقدام نموده است، از این رو مسئله اصلی چيستی نسبت بین این دو مقوله می‌باشد، که با روش تطبیقی و براساس مقایسه شعارها و شاخص‌ها، دیدگاه امامین انقلاب (امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری) و در نهایت با استفاده از داده‌های نقلی و احادیث مهدوی و عصر ظهور اقدام به کشف این رابطه نموده است، نتیجه آن که در میان فرضیه‌های نسبت‌سنجی بین این دو همچون؛ ۱. تمایز مطلق ۲. تمایز ماهیت‌شناختی ۳. همسانی مطلق ۴. همسانی غایت‌شناختی جز در مورد اول - عدم ارتباط - امکان جمع بین سایر فرضیه‌ها بر محور رابطه طولی و امتدادی که همان همسانی غایت‌شناختی است وجود دارد.

واژگان کلیدی

تمدن نوین اسلامی، تمدن مهدوی، انقلاب اسلامی، امامین انقلاب (امام خمینی علیه السلام و امام خامنه‌ای)، احادیث مهدوی و عصر ظهور.

مقدمه

عبارت «تمدن نوین اسلامی» و نظریه تشکیل آن به عنوان اهداف انقلاب اسلامی، نخستین بار توسط مقام معظم رهبری در اواخر دهه هفتاد مطرح شد و ایشان در ادامه در اواخر ده هشتاد فرایند تشکیل آن را مطرح نمودند.

معظم له به طور دقیق ابعاد تمدن نوین اسلامی و بایسته‌های وصول به آن را مطرح کردند. از منظر ایشان شروع و محور این مسیر انقلاب اسلامی در ایران می‌باشد که با طی یک فرایند

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام (m.khoshdoooni.@isri.ac.ir).

پنج مرحله‌ای (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه و امت اسلامی، تمدن نوین اسلامی) در نهایت به یک تمدن فراگیر اسلامی در جهان و به ویژه در جهان اسلام منتهی خواهد شد.

از طرفی مطابق آموزه‌های دین اسلام و تأکید معصومان در آخرالزمان یک حکومت توحیدی توسط فرزندی از سلاله رسول الله با نام مهدی بر پا خواهد شد که - براساس داده نقلی - ویژگی‌های یک تمدن تمام عیار جهانی را دارا خواهد بود. بدین جهت از آن تعبیر به «تمدن مهدوی» نیز می‌شود.

بنابراین کشف ارتباط و نسبت بین این دو تمدن و میزان مشابهت بین آنها مسئله مهم پیش رو بوده و پژوهش حاضر با هدف کشف رابطه بین انقلاب اسلامی و تمدن عصر ظهور مبادرت به تحقیق نموده است.

این پژوهش با روش تطبیقی نخست؛ شعارها و اهداف این دو تمدن مورد کنکاش قرار گرفته و به دنبال آن دیدگاه صاحب نظران انقلاب (موردی: امام خمینی و رهبری) درباره رابطه بین دو مطرح شده است و در آخرین مرحله داده‌های نقلی و روایی در امکان کشف رابطه بکار گرفته شده است و از تحلیل و تطبیق این داده، فرضیه‌های ارائه شده مجدد بررسی و نتیجه نهایی حاصل گردیده است.

هرچند تاکنون حول دو موضوع «تمدن نوین اسلامی» و «مهدویت و وضعیت عصر ظهور» کارهای پرشمار علمی سامان یافته است و هر یک به فراخور موضوع پژوهش‌های را انجام داده‌اند اما تاکنون کار پژوهشی مستقلی که به صورت متمرکز اقدام به کشف رابطه و نسبت بین دو «تمدن نوین اسلامی» و «تمدن مهدوی» نموده باشد، انجام نگرفته است. اما در این میان تعداد انگشت شماری تاکنون به صورت تجمیعی حول این دو مقوله مطالبی مطرح نموده یا نزدیک به این دو موضوع پژوهشی به فراخور هدف مدنظر پژوهش‌شان کاری مباحثی را ارائه کرده‌اند که به جهت نزدیکی به موضوع پژوهش از آنها یاد می‌شود و در مواردی نیز آنها در کار استفاده شده است که از آن جمله:

کتاب *انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران* تألیف غلامرضا پرهیزکار، مقاله علمی «اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی» نوشته محسن الویری، همچنین نزدیک‌ترین عنوان به پژوهش حاضر نوشته‌ای با عنوان «نگاهی به نسبت مهدویت، انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی» به قلم سید علی حسینی در کیهان فرهنگی است. متأسفانه در هیچ یک از این کارهای یاد شده اقدام به کشف رابطه و نسبت بین این دو نکرده و تنها حول این دو موضوع

تمدن نوین اسلامی و مهدویت مباحثی را به تناسب رسالت پژوهش خود نگاشته‌اند حتی در کار آقای حسینی (عنوان اخیر) - که البته یک مقاله ژورنالیستی است تا یک کار علمی - تنها به ادعای این‌که غایت مندی انقلاب اسلامی ایران به مهدویت گره خورده اکتفا شده و هرگز در یک مسیر علمی و منطقی نیز به این ادعا پاسخ داده نشده است.

از این رو پژوهش حاضر از این منظر که با سیری منطقی و علمی و با نگاهی غیر جانب‌دارانه تنها به دنبال کشف چرایی ارتباط بین این دو تمدن و فرایند انقلاب اسلامی است دارای نوآوری بوده و تاکنون در هیچ کار پژوهشی مستقلاً به بررسی فرضیه‌های نسبت انقلاب اسلامی با مهدویت پرداخته نشده و براساس داده‌ها و ورودی‌های مختلف تطبیق داده نشده است و این وجه اصلی نوآوری پژوهش پیش رو می‌باشد و خلاء موجود در جامعه علمی است که این مقاله دنبال آن است تا حد ممکن بدان پاسخ و آن را رفع نماید.

مفهوم تمدن

تعریف‌های متعددی و مختلفی از تمدن شده است که در کارهای علمی مختلفی تاکنون بیان شده و مجال ذکر دوباره آن نمی‌باشد، آنچه که اهمیت دارد دست‌یابی یک مفهوم جامع و مورد نیاز در این باره است، به نظر می‌رسد تعریفی که در ادامه بحث خواهد آمد بتواند به عنوان چنین تعریفی تلقی نمود؛

«تمدن حیات اجتماعی است که مبتنی بر یک فرهنگ و روح مشترک در یک جغرافیای وسیع به صورت چند فرهنگی در یک عصر معین تحقق می‌یابد» (جهان‌بین، ۱۳۹۸: ۲۸).

البته در تمدن اسلامی آن فرهنگ و روح مشترک همان اسلام است.

امروزه مقصود از تمدن اسلامی برپایی تمدن آرمانی مبتنی بر دین اسلام است؛ تمدنی که همه مبانی، اصول و شاخص‌های آن بر محور دین اسلام باشد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۸/۲۵). به تعبیر بهتر، تمدن اسلامی آن وجه عینیت یافته تعالیم اسلامی با همه ابعادش در جامعه است (جهان‌بین، ۱۳۹۸: ۴۱) که توأمأ از دو جنبه مادی و معنوی برخوردار است. براساس تعاریف پیش گفته، می‌توان تمدن اسلامی را موسع‌ترین ظرف و بستر تحقق دین اسلام در جامعه دانست (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۹/۱۸). به عبارتی مطلوب‌ترین و آرمانی‌ترین وضعیت تحقق دین با تمام ابعاد مادی و معنوی‌اش برای سعادت دنیای و اخروی بشر می‌باشد.

با این وضعیت تعریف تمدن اسلامی مشخص گردید، منتهی در تمدن مهدوی ضمن لحاظ

همه اینها که هر دو یک تمدن دینی مطلوب و آرمانی را دنبال می‌کنند، اما تمدن مهدوی، بزرگ‌ترین و جامع‌ترین حکومت فراگیر دینی اسلام بوده که دارای گستره جهانی است. نقطه فارق و محوری تمدن مهدوی، حضور امامی معصوم علیه السلام از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام بوده که وعده داده شده توسط تمامی انبیاء الهی در آخرین برهه زمانی جهان هستی خواهد بود که در آن عصر بشریت در آرمانی‌ترین و مطلوب‌ترین وضعیت به زندگی اجتماعی خود با تمام ابعاد مادی و معنوی همراه با سعادت دنیای و اخروی بر روی کره زمین زندگی خواهد کرد.

فرضیه‌ها در نسبت بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی

یکی از سؤالاتی که در رابطه تمدن نوین اسلامی قابل طرح می‌باشد، چستی ارتباط و نسبت آن با تمدن مهدوی یا همان تمدن عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. گویی پیش فرض‌ها، تصورها، زمینه‌ها و بسترهایی وجود دارد که در کشاکش طرح بحث‌های تمدن نوین اسلامی و شکل‌گیری امت واحد اسلامی در این برهه از تاریخ، ناخودآگاه، در ضمیر تمدن‌پژوهان دین‌مدار و بسیاری دیگر، تصویری از تمدن عصر آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی علیه السلام متبلور می‌گردد و این سؤال در خجلان ذهنی آن شکل می‌گیرد که میزان ارتباط بین این دو چگونه است و حقیقت آن چیست؟ اساساً ارتباطی وجود دارد؟ اگر دارد به شکلی است؟

به طور کلی می‌توان میزان ارتباط این دو تمدن را در چند صورت متصور شد:

تمایز مطلق

یک نگاه قابل فرض، عدم ارتباط بین این دو است. چرا که - مطابق این نظر - اساساً بحث ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت ایشان ربطی به مقوله تمدن ندارد و بر فرض تشکیل چنین حکومتی - که تنها از منظر دینی به عنوان یک نظریه قوی آخرالزمانی مطرح شده و تنها احتمال تشکیل آن براساس آموزه‌های دینی و اسلامی می‌رود و از طرفی حقیقت و حدود و ثغور آن در عالم تجربی امکان‌پذیر نیست و مشخص نبوده - اساساً ربطی به بحث تمدن که یک پروژه و پروسه انسانی است، ندارد و یکی دانستن یا در کنارهم مقایسه نمودن این دو مقوله، کار صحیح و دقیقی نیست. حاصل این نگاه آن خواهد بود که هیچ نوع نسبت و رابطه‌ای که بتوان بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی برقرار نمود، وجود ندارد.



تمایز ماهیت شناختی

فرضیه دیگر آن که اساساً شایسته نیست که تمدن نوین اسلامی با تمدن مهدوی مورد قیاس قرار گیرد، چرا که این دو دارای تمایز حیثیتی و هویتی هستند. یعنی آن که تمدن مهدوی، تنها تمدنی است که فقط با اراده الهی و امدادهای مستقیم ایشان شکل خواهد گرفت و جنبه‌های اعجازی و قدرت‌های مافوق بشری در شکل‌گیری، تثبیت و تداوم آن بسیار پررنگ و شایان اثر است. اضافه بر آن، این تمدن، تمدنی فراگیر در وسعت جغرافیای جهانی خواهد بود و مطابق داده‌های نقلی، نظیری برای آن در طول تاریخ بشریت وجود ندارد. از این رو باید از آن تعبیر به «کلان تمدن» یا «ابر تمدن» کرد و قیاس آن با سایر تمدن‌ها کوچک شمردن این تمدن عظیم است و هرچند تمدن نوین اسلامی، در حد یک تمدن مهم و تأثیرگذار منطقه یا در نهایت در جامعه و امت اسلامی می‌تواند تشکیل گردد اما باید گفت که در نهایت یک تمدن بشری بوده که البته بر اساس مبانی اسلامی و دینی شکل گرفته است. نکته لازم در این باره آن که نقطه فارق این دیدگاه با فرضیه تمایز مطلق، در نوع نگاه آن می‌باشد، چرا که در این دیدگاه بحث بر سر تمایز و تفاوت این دو تمدن بوده و تنها به کلان‌تر بودن تمدن مهدوی نسبت به تمدن نوین اسلامی اذعان دارد و مدعی عدم رابطه بین این دو تمدن نمی‌باشد. بلکه باور به نقش آموزه‌های مهدویت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی دارد. پس در این نگاه توجه تنها در تمایزات است نه عدم رابطه و نسبت، چرا که منکر مشابهت‌ها و تأثیرگذاری و پذیری از یکدیگر نمی‌باشد.

همسانی مطلق

فرضیه دیگر این است که اساساً تمدن نوین اسلامی همان تمدن مهدوی است به عبارتی با رسیدن به تمدن نوین اسلامی، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق شده و این دو در اصل یکی بوده و تمدن حقیقی اسلام همان تمدن عصر ظهور خواهد بود. پس این تمدن شبیه هم بوده و اهداف هر دو شبیه به یکدیگر است و هدف اصلی همان تشکیل یک حکومت توحیدی و ایجاد امت واحده اسلامی می‌باشد جامعه‌ای که در اوج اقتدار اسباب رفاه و آسایش مادی و معنوی جامعه خویش را فراهم می‌سازد. و همه اینها در اهداف هر دو تمدن آمده است و جزو مهم‌ترین آنهاست.

همسانی غایت شناختی

فرضیه دیگر آن که رابطه بین این دو، رابطه طولی است، به عبارتی این فرایند تمدن نوین

اسلامی که توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شده، در واقع مقدمه و طلیعه‌ای برای شکل‌گیری تمدن مهدوی خواهد بود و نقش تمهیدی برای تمدن مهدوی دارد. از این رو می‌توان استنباط نمود یک ارتباط سلسله‌واری بین پدیداری تمدن نوین اسلامی و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شکل‌گیری تمدن عصر ایشان وجود دارد.

نکته دیگر آن که بر اساس این نظر این رابطه طولی و مقدماتی، یک رابطه امتدادی است یعنی بدون واسطه و انقطاع این تمدن نوین به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منتهی شده و به تمدن مهدوی متصل خواهد شد و تمدن مهدوی مکمل تمدن نوین اسلامی خواهد بود. از این رو غایت هر دو تمدن در یک جهت خواهد بود.

تحلیل فرضیه‌ها

اما قبل از بررسی و کشف ارتباط و نسبت بین این دو تمدن در یک وارسی کلی در بین این دیدگاه‌ها باید گفت که فرضیه که به عدم ارتباط (تمایز مطلق) بین دو تمدن قائل است در واقع مدعی است نمی‌توان رابطه‌ای بین این دو تصور نمود، بدین جهت که مسئله مهدویت یک آموزه دینی و اعتقادی است و تمدن نوین یک نظریه انسانی در حوزه دانش تمدنی است. پیامد پذیرش چنین فرضیه‌ای، القاء این نگاه است که آموزه‌های دینی و اعتقادی در شکل‌گیری و ادامه انقلاب اسلامی فاقد تأثیر مستقیم بوده و نظریه حکومت دینی - که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع شده و اکنون به دست ولایت فقیه رسیده - فاقد پیوند مستقیم به مسئله امامت و مهدویت است. دست‌کم اکنون در میدان عمل و حقیقت خلاف این فرضیه اثبات شده و پیوسته کارآمدی حکومت دینی و ولایت فقیه در عرصه جهانی بیشتر و بیشتر مشخص می‌گردد.

نکته دیگر که نباید از آن غافل بود در هر فرضیه‌ای که باور به هر نوع نسبت بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی باشد، در واقع پذیرش اثربخشی این دو نسبت به هم هستند و به عبارتی؛ پیش فرض سخن گفتن از اثر و جایگاه مهدویت در تمدن نوین اسلامی، باور به اثرگذاری آموزه‌های دینی در تمدن است (الویری، ۱۳۹۲: ۹).

کشف چیستی نسبت بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی با رویکرد تطبیقی

در کشف چیستی رابطه تمدن نوین اسلامی با تمدن مهدوی نخست می‌بایست به کشف رابطه انقلاب اسلامی با بحث مهدویت و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخت. چرا که نقطه آغازین فرایند تمدن نوین اسلامی با انقلاب اسلامی شروع شده و از منظر مقام معظم رهبری اساساً

فرایند تمدن نوین اسلامی در اصل ادامه مسیر انقلاب بوده است، اساساً تمدن نوین اسلامی هدف نهایی انقلاب است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳). از این رو در کشف و استنباط رابطه و نسبت بین تمدن نوین اسلامی با تمدن مهدوی کشف چستی ارتباط بین انقلاب اسلامی با بحث مهدویت و تمدن مهدوی تقدم و اولویت پیدا می‌کند.

بررسی رابطه انقلاب اسلامی با مهدویت

پس از انقلاب اسلامی، از جمله شیوه‌های طرح و تقویت نظام مهدوی، ایجاد پیوند میان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است بدین صورت که انقلاب اسلامی، زمینه ساز انقلاب جهانی امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این نوع نگاه از ابتدای انقلاب وجود داشته است. طرح زمینه سازی انقلاب اسلامی برای ظهور، در چهارچوب حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه و نیابت عام از امام غائب عجل الله تعالی فرجه الشریف که پس از انقلاب به وجود آمده قابل درک است. حکومتی که اصالت و مشروعیت خود را از مهدویت و امام غائب عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گیرد و شکل آرمانی خود را باید در افق مهدویت و جامعه موعود آخرالزمانی ببیند، ناگزیر باید به آن متعهد باشد و برای تحقق آن جامعه آرمانی بکوشد.

البته زمینه ساز دانستن انقلاب اسلامی برای ظهور را باید مقوله‌ای جدا از زمینه ساز ساختن در نظر گرفت. زمینه ساز دانستن، تفسیری مهدوی از انقلاب اسلامی و صرفاً نوعی استنباط و تحلیل از وقایع در حال وقوع است، بی آن که نیازمند جهت‌دهی به راهبردها و برنامه‌ریزی‌های کلان نظام باشد. این دومی نیز با توجه به ماهیت مهدوی انقلاب اسلامی قابل درک است. انقلابی که در چهارچوب مهدویت رخ می‌دهد، نباید دورکننده ظهور باشد که در این صورت، در تضاد با دیگر مفاهیم مهدوی قرار می‌گیرد. این حکومت باید نزدیک کننده و زمینه ساز ظهور باشد تا از این راه با دیگر باورها و رسالت‌های منتظران عصر غیبت انسجام یابد؛ زیرا از این طریق، مشروعیت دینی و فلسفه وجودی خود را نیز تقویت می‌کند (پرهیزکار، ۱۳۹۳: ۱۶۸). با این لحاظ بحث پیش رو کاملاً در این دو بستر قابل تحلیل و درک است. یعنی برخی از نشانه‌ها و علائم دال به زمینه ساز دانستن و نوعی پیش‌بینی است. برخی دیگر ناظر به طرح عملیاتی انقلاب اسلامی برای رسیدن به تمدن مهدوی است که زمینه ساز ساختن آن را شدنی‌تر و به ظهور نزدیک‌تر می‌نمایاند.

برای فهم این رابطه توجه به شاخص‌های هر دو تمدن و استخراج دیدگاه‌های امامین انقلاب و همچنین استناد به داده‌های روایی می‌تواند کمک شایانی نماید.

شباهت شعارها، شاخص‌ها و اهداف

یکی از نشانه‌هایی که بیانگر ارتباط و نزدیکی انقلاب اسلامی با تمدن مهدوی میزان نزدیکی شعارها و پیام‌های این دو نهضت است. انقلاب اسلامی با شعارهایی نظیر «تشکیل حکومت دینی و حاکمیت اسلام، بازگشت معنویت، حمایت از مستضعفان و دفاع از مظلومان عالم، عدالت و رفع محرومیت، ظلم‌ستیزی و مقابله با مستکبران در هر جای عالم و...» پدیدار گشت و به پیروزی رسید و پیوسته در تلاش برای تحقق اهداف و شعارهای در حرکت بوده و در همه آنها روندی رو به رشد و پیشرفت داشته هر چند در برخی حرکت کندتر در برخی پیشرو تر بوده اما در یک نگاه کلی، حرکت انقلاب در زمینه پایبندی و عمل به شعارهای خود حرکتی رو به جلو بوده است. از این رو این شعارها به نوعی بیانگر شاخص‌های انقلاب اسلامی هستند. چرا که نشان‌دهنده و متمایزکننده آن با سایر قیام‌ها و انقلاب‌ها می‌باشند، از طرفی اهمیت شعار بدین جهت است «که شعارها مثل انگشت اشاره‌ای هستند که به هدف‌ها اشاره می‌کنند، هدف‌ها را ترسیم می‌کنند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

پس وقتی شعارها مشخص شد، اهداف مشخص می‌گردد و زمانی که اهداف مشخص گردید، میزان ارتباط و نزدیکی آنها با سایر ایدئولوژی‌ها و نهضت‌ها به دست آمده و مشخص می‌گردد.

شعارهایی چون تشکیل حکومت دینی و مردمی، عدل‌گروی، حمایت از مظلومان و مستضعفان عالم، مقابله با زورگویان و استکبارگران، حاکمیت مردم و گسترش رفاه، صدور انقلاب و متعلق بودن آن برای همه ملت‌ها و... همه اینها از جمله اهداف اصلی و مهم برای حکومت مهدوی ذکر شده است. این شباهت‌ها و نزدیکی شعارها و اهداف پیشروان و صاحب‌نظران و دوستان این انقلاب را بدان وا داشته که یک ارتباط تنگاتنگی بین انقلاب اسلامی و نهضت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌التوفیق وجود دارد. چنان‌چه در زمینه همین نزدیکی شعارها مقام معظم رهبری می‌فرماید:

شعارهایی که امام زمان عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌التوفیق بر سر دست خواهد گرفت و عمل خواهد کرد، امروز شعارهای مردم ماست؛ شعارهای یک کشور و یک دولت است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۸/۲۲).

ایشان پیام و شعار انقلاب اسلامی را همان پیام انقلاب مهدوی می‌داند (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷).

از دیگر مهم‌ترین شعارها که اشتراک با شعارهای نهضت مهدوی دارند از منظر رهبر انقلاب

اسلامی عبارتند از:

یک روزی شعار توحید، شعار معنویت، شعار دین‌داری، در دنیا منسوخ شده بود... اما امروز در این منطقه عالم، این شعارها، شعارهای رسمی حکومت است، ... و این شعارها، یک روز تحقق پیدا خواهد کرد... آن روز، روز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۸/۲۲).

البته ادعا به این که انقلاب اسلامی ایران تمامی شعارهای انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را داراست و در آنها شباهت و یکسانی دارد ادعای دقیقی نیست، بلکه نکته مهم این است که با انقلاب اسلامی و با تشکیل یک حکومت توحیدی و برافراشته شدن مجدد پرچم اسلام و ایجاد حکومت اسلامی بسیاری از این شعارها احیا شدند. در زمینه عمل به شعارها نیز در برخی- حرکت به سمت رسیدن بدان‌ها - به سرعت پیش رفته و در برخی با کندی مواجه شده اما مهم آن که این انقلاب در راه رسیدن به اهدافش و شعارهایش در حرکت است، تا بتواند زمینه‌ساز این نهضت گردد.

شاید مهم‌ترین بخش از نظام معنایی دینی (و مهدوی) که در انقلاب اسلامی مطرح شد، لزوم تشکیل حکومت دینی، چهارچوب‌های آن و ولایت فقیه است (پرهیزکار، ۱۳۹۳: ۱۶۷) و به دنبال آن شعار مقابله با مستکبران، حمایت از مظلومان عالم، محرومان و مستضعفان، تلاش برای ایجاد عدالت و... این‌ها شعارها مهم تمدن مهدوی است که انقلاب اسلامی بدنبال این اهداف قدم برداشته است.

لذا می‌توان گفت در زمینه شعارها و اهداف زمینه‌های مشترک بسیاری بین نهضت حضرت مهدی و انقلاب اسلامی وجود دارد. از این رو در شعارها و اهداف نهضت، یک نزدیکی و شباهت‌های فراوانی بین انقلاب اسلامی و قیام مهدوی وجود دارد.

دیدگاه امامین انقلاب (حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری)

از دیگر زمینه‌هایی که امکان کشف و تبیین ارتباط انقلاب اسلامی ایران با نهضت مهدوی را مشخص نماید، نظریه و اندیشه بیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به این مسئله می‌باشد. چرا که وی به عنوان بنیانگذار و صاحب اندیشه و نظریه این انقلاب اسلامی بوده و می‌توان از نوع اندیشه و نظر ایشان در این باره، به مبانی اندیشه‌ای ایشان از ایجاد حکومت اسلامی پی برد.

همچنین توجه به نگاه آینده‌نگرانه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و پیش‌بینی‌ها مبتنی بر نگاه

توحیدی و عارفانه ایشان، درباره آینده انقلاب بسیار مهم و کارگشاست.

و در ادامه نیز بررسی و تحلیل اندیشه مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای به عنوان رهبر کنونی انقلاب اسلامی و امام امت، ضرورت می‌یابد. چرا که می‌توان گفت به نسبت، همان ویژگی‌ها که در مورد حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه گفته شد، در شخصیت ایشان نیز قابل مشاهده است. ایشان علاوه بر این که از پیشگامان نهضت انقلاب و از یاران نزدیک و شاگردان واقعی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه بوده و با اندیشه‌های امام خمینی رحمته‌الله‌علیه به طور دقیق آشنا هستند، در جایگاه رهبری و امام امت و هم به عنوان یک متفکر و اندیشمند اسلامی که دارای نگاه اندیش‌مندانه آینده‌نگر است، مورد توجه می‌باشد.

بنابراین از این گذر می‌توان تا حد وافر به کشف و استنباط نسبت بین انقلاب اسلامی و تمدن مهدوی دست یازید.

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه

در بیانات و مکتوبات حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه بارها و بارها و به طور مکرر چه به طور کنایی و چه تصریحی به وجود نسبت و رابطه بین انقلاب اسلامی و ظهور و قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التامین اشاره شده است.

از منظر امام خمینی رحمته‌الله‌علیه اجتماع قلوب مردم و پیروزی انقلاب اسلامی عنایت ویژه الهی است که یکی از علایم ظهور بقیة الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التامین است (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ۱۳۱). بنابراین در منظومه فکری امام خمینی رحمته‌الله‌علیه اساساً پیروزی انقلاب اسلامی خود یکی از نشانه‌های ظهور است. ایشان در ادامه می‌فرمایند:

امیدواریم که این انقلاب يك انقلاب جهانی بشود، و مقدمه برای ظهور حضرت بقیة الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التامین باشد (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ۱۳۱).

ایشان در کلام دیگری با صراحت بیشتر این مسئله را روشن نموده و از آینده‌ای که مورد شهود ایشان است خبر می‌دهد و دورنمای انقلاب را این گونه آینده‌نگری می‌نمایند:

دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم... و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمل محرومان و حکومت مستضعفان (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۷، ۴۸۰-۴۸۱).

بارزتر از همه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در سال آخر عمر مبارک‌شان (دوم فروردین سال ۱۳۶۸)، پیام

مهمی را به خطاب به مسئولین صادر نمودند. ایشان به صراحت مسئولان کشور را هوشیار می‌سازند که بدانید که این انقلاب شروع انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۳۲۷). به عبارتی از منظر ایشان یک رابطه طولی و سیر امتدادی بین انقلاب اسلامی ایران و ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد که این انقلاب به انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متصل خواهد شد.

نکته دیگر آن که، علاوه بر پیش‌بینی‌های امام خمینی رحمته الله علیه در رابطه با آینده‌ساز دانستن انقلاب اسلامی برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برنامه عملی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در حکومت اسلامی آینده‌سازی و ساختن آینده برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، ایشان پیوسته توصیه می‌نمودند که وظیفه ما این است که باید مقدمات ظهور را فراهم ساخت (همان: ۱۷).

از این رو از منظر حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، اساساً این قضیه یک تکلیف است که مخصوصاً با ایجاد انقلاب اسلامی ضرورت یافته است. در تفکر ایشان اساساً مسئولی که توجهی به آینده‌سازی برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد، خائن محسوب می‌گردد (همان: ۱۰۷). پس در نظریه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه هم این انقلاب را آینده‌ساز تمدن مهدوی می‌داند، هم به لزوم مقدمه‌سازی و ساختن آینده برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید دارند.

مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای

پیرامون دیدگاه مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای، در بحث شعارها و شاخص‌ها انقلاب بیانات ایشان ذکر گردید که از منظر ایشان یک رابطه عمیق و ادامه‌دار فی‌مابین انقلاب اسلامی و نهضت مهدوی وجود دارد. شعارهای انقلاب همان شعارهای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده از این رو از منظر ایشان مشابهت‌هایی بین انقلاب اسلامی و انقلاب مهدوی وجود دارد. اما در بحث ارتباط باید گفت که مقام معظم رهبری شکل‌گیری تمدن مهدوی را یک وعده حتمی خداوند به بشریت دانسته‌اند. ایشان وقوع انقلاب اسلامی را علامتی بر تحقق این وعده می‌دانند. در فرازی از بیانات‌شان در این باره می‌فرمایند:

نشانه این وعده تخلف‌ناپذیر در اولین و مهم‌ترین مرحله، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بنای بلندآوازه نظام اسلامی بود (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۹/۱۷).

از منظر معظم له، غایت و هدف نهایی انقلاب اسلامی، همان تشکیل تمدن مهدوی است (مقام معظم رهبری، ۱۳۵۹/۴/۶).

در دیدگاه ایشان انقلاب اسلامی مقدمه و یک گام بزرگ برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است (همان).

همچنین ایشان، در بیانیه گام دوم انقلاب به صراحت می‌فرمایند که هدف از انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی همان آمادگی برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است. (مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

بنابراین مقام معظم رهبری نیز هم چون حضرت امام خمینی رحمه الله علیه با قاطعیت آینده این انقلاب را در ارتباط با تمدن مهدوی دانسته و ادامه این انقلاب اسلامی را متصل به ظهور ایشان می‌دانند.

نکته دیگر در مورد مقدمه‌سازی و ساختن آینده نیز ایشان با طرح فرایند پنج مرحله‌ای برای انقلاب اسلامی (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن نوین اسلامی) و همچنین با توجه به مفاد بیانیه گام دوم انقلاب به طوری کلی ایشان ریل‌گذاری حرکت انقلاب اسلامی را به سوی مقدمه‌سازی برای ظهور قریب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف سوق داده‌اند.

همچنین در بیانات ایشان به طور مکرر زمینه‌سازی برای ظهور را از جمله وظایف دانسته شده است، چنانچه ایشان در این باره نیز می‌فرمایند:

شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و آلا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۲/۱۰).

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که مطابق دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور حق در گستره گیتی و حاکمیت الگوی توحیدی امت و امامت معصوم است. تلاش در تمام حوزه‌های مطرح این بحث زمینه‌سازی برای ظهور حضرت است. پس انقلاب اسلامی ایران مقدمه ظهور حضرت ولی الله اعظم بوده و به فضل الهی این انقلاب ادامه پیدا خواهد کرد تا به دست صاحب‌الزمان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف به رسد و تمدن باشکوه مهدوی را بر پا سازد.

داده‌های نقلی (احادیث)

روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام، درباره نهضت و انقلاب در ایران و زمینه‌سازی ظهور توسط

آنها، در منابع متعدد روایی نقل شده، که توجه به محتوای آنها و تطبیق آن با وضعیت ایران بعد از انقلاب، می‌تواند نشانگر ارتباط این قضایا با عصر ظهور و قرابت زمانی آن با وعده‌های قرآن و معصومان باشد (کورانی، ۱۳۶۹: ۲۱۷-۲۷۶).

قبل از ذکر این روایات بیان این نکته به عنوان مقدمه بحث لازم است که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در تصور غربی‌ها، ایران پایگاهی حیاتی و در قلب جهان اسلام به حساب آمده و از دیدگاه مسلمان‌ها کشوری اسلامی و اصیل و ریشه‌دار در تشیع و دارای علماء برجسته به شمار می‌رفت که البته حکومت آن سرسپرده غرب و استکبار بود. از این رو باور علماء اسلامی، در مواجهه با روایات مدح و ستایش ایرانیان که در متون دینی منعکس شده است، این بود که، آنها مربوط به امت‌های گذشته و احوال مختلف آنها در ملت‌های صدر اسلام است. تا این که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مسلمان‌ها را در سطح جهان شگفت زده و غافلگیر کرد، چنانچه نویسنده عصر ظهور می‌گوید:

ما با مراجعه به منابع حدیث و تفسیر و بررسی روایات مربوط به ایرانیان، به این نتیجه رسیدیم که این روایات و اخبار بیش از آن که مربوط به گذشته باشد، مربوط به آینده است و جالب آن که این‌گونه روایات در منابع حدیث اهل سنت بیشتر از شیعه وجود دارد (همان: ۲۱۷-۲۱۸).

از این رو، زمانی که به این قبیل روایات با نگاه و کارکرد راهبردی و استراتژیک توجه شود، به دست می‌آید که تمجیدها و سفارش‌های بی‌شمار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص ایرانیان آخرالزمان را که با استفاده از آیات روشن قرآن کریم و به بهانه حضور شخصیت بزرگی چون سلمان فارسی در صحنه‌های متعدد صورت می‌گرفت، راهنمایی برای تعیین مسیر این دوره و مقطع سرنوشت‌ساز بوده است (درخشه و آدمی ابرقویی، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۶).

قبل از ورود تحلیلی به این قبیل داده‌های روایی توجه به این نکته ضروری است که در بررسی روایات عصر ظهور و آخرالزمان، دو موضوع در این ارتباط برجسته به نظر می‌رسد: - جغرافیای سرزمینی (صحنه اتفاقات و حوادث مسائل آخرالزمان در یک پهنه خاص بیشتر متمرکز است)؛

- اقوام خاص (گروه خاصی از مردم در شکل‌گیری حوادث و پیش‌آمدهای عصر ظهور بیشتر از دیگران درگیر بوده و در صحنه حوادث حاضر و نقش آفرینند).

درباره جغرافیای و گستره مسائل و حوادث عصر ظهور، آنچه در روایات مشاهده می‌شود آن است که نقطه کانونی آن غرب آسیا یا همان خاورمیانه است. هرچند گستره‌ی عمومی آن

بعدها به سرتاسر جهان کشیده خواهد شد. اما نقطه ثقل و محور شکل گیری در همین عرصه خاورمیانه است. پس از لحاظ پهنه سرزمینی حوادث و پیش آمدهای آخرالزمان یک کانون محوری و مرکز ثقل دارد و آن منطقه غرب آسیاست. در این میان یکی از این سرزمین ها که در روایات عصر ظهور مکرر بدان اشاره یا تصریح گردیده، سرزمین فارس یا همان ایران است.

نکته دیگر روایات اشاره به یک سری اقوام خاص و مردمانی از یک سری قومیت ها و مناطق دارد، که اینان در این حوادث و پیش آمدها نقش آفرینی خاصی دارند. یکی از این اقوام خاص که در زمینه سازی ظهور و قیام متصل به ظهور و همچنین یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش آفرین بوده و در روایات از آنها یاد شده قومی از سرزمین فارس یا همان ایران می باشند، که البته در تعبیر روایات از آنان با عنوان مردمانی از «عجم»، مردمانی از مشرق زمین، یا با عنوان اهل سرزمین فارس یا اهل خراسان و... یاد شده و همچنین در شماری از آنها نام هایی از شهرهایی از منطقه فارس یا همان ایران برده شده که از جمله می توان از شهر مهم و راهبردی «قم» یاد کرد.

اکنون روایاتی که در ارتباط با ایرانیان و نقش آنها در عصر ظهور آمده، به طور گذرا و نمونه وار مطرح می گردد. البته در یک تقسیم کلی این روایات در در این چند دسته مطرح نمود:

الف) قیام مشرق زمین

روایاتی وجود دارد به این که مردمانی از مشرق زمین نزدیکی ظهور قیام نموده و پرچم را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند داد. امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده اند:

گویی می بینم گروهی از مشرق زمین خروج می نمایند و طالب حق اند اما آنها را اجابت نمی کنند. مجدداً بر خواسته های شان تأکید دارند، اما مخالفان نمی پذیرند. وقتی چنین وصفی را مشاهده می کنند شمشیرها را به دوش کشیده در مقابل دشمن می ایستند؛ این جاست که پاسخ مثبت می گیرند؛ اما این بار خودشان نمی پذیرند تا این که همگی قیام می کنند و درفش های هدایت را جز به دست توانای صاحب شما (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) به کسی دیگر نمی سپرند. کشته های آنان شهید محسوب می شوند (نعمانی، بی تا: ۲۷۳).

این روایت از حرکت مردم مشرق زمین در نزدیکی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد که آنها پرچم قیام را به دست صاحب اصلی اش یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسانند. نظیر چنین روایاتی نیز در منابع اهل سنت به چشم می خورد که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله با حزن و اندوه اشاره به

مصائب اهل بیتش نموده و می‌گوید اهل بیت پیوسته در اندوه و مشکلاتند تا این که مردمانی از مشرق قیام نموده و پرچم را به صاحب‌الامر می‌دهند (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۵۴۰).
در روایت مهم دیگری که در منابع شیعه و هم اهل سنت آمده است دلالت دارد که این قوم زمینه حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می‌سازند:
مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای حرکت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم می‌سازند (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۵۴۳).

صاحب‌کشف‌الغمه در ادامه این حدیث می‌گوید این حدیث صحیح بوده و تمامی روات آن ثقه می‌باشند. آن چنان که ابن ماجه آن را در سنن آورده است (اربلی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۴۷۸).
در این جا مشاهده می‌شود که قومی از شرق قیام نموده و زمینه ساز ظهور شده، این قوم سرانجام قیام‌شان متصل به ظهور شده و پرچم حکومت را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند سپرد.

تعبیر به قومی که از مشرق زمین قیام نموده، با توجه به این که مخاطب روایات اعراب هستند نشان می‌دهد این قوم می‌بایست مردمانی باشند که از جمله اعراب نباشند. یعنی قومی غیر از اعراب که از شرق قیام نموده و با توجه قرائن حالیه و مقامی می‌تواند مصادیق آن مردم فارس باشند. در ادامه روایاتی خواهد آمد که نشان می‌دهد این قومی که از شرق قیام کرده مربوط به سرزمین ایران است چرا که از شهر مهمی چون قم یاد می‌کند.
از این رو، در نگاه عده‌ای این قبیل روایت می‌توانند فرازهای انقلاب اسلامی را بیان کرده و مژده اتصال این انقلاب را به انقلاب جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

ب) قیام نهضت «قم»

در شماری از داده‌های روایی صحبت از قیام مردمی از سرزمین «قم» در نزدیکی عصر ظهور شده است که از جمله زمینه‌سازان ظهور خواهند بود. نمونه‌هایی از آن ذیل آیات نخستین (۴ تا ۷) سوره اسراء آمده است. در روایتی با سه بار قسم و تکرار تصریح می‌کند این قوم قیام‌کننده و زمینه‌ساز ظهور، اهل قم هستند:

وَاللّٰهُ أَهْلُ قُمَّ (مجلسی، ۱۳۶۵: ج ۵۷، ۲۱۶)؛

به خدا سوگند اینان از اهالی قم‌اند.

در روایات دیگری که نشان از ارتباط مردم قم با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است آمده:
عقّان بصری گوید: امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: آیا می‌دانی چرا این شهر را قم نامیده شد؟!

گفتم: خدا و رسولش و شما می دانید. فرمود: قم نامیده شد؛ چون اهلس با قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام جمع می شوند و با او قیام می کنند و با (جنگیدن) با او از خود استقامت به خرج می دهند و به او کمک می کنند (همان).

در روایتی دیگر آمده:

به زودی کوفه از مؤمنان تهی شود و دانش از او نهان گردد چنانچه مار در سوراخش نهان شود، سپس دانش در شهری پدید شود که قمش گویند، و معدن علم و فضل گردد. این نزدیک به ظهور قائم ما باشد، و خدا قم و مردمش را مقام حجت سازد، ... دانش از آن به همه بلاد منتشر گردد در مشرق و مغرب و حجت خدا بر مردم تمام شود... سپس قائم ظهور کند و سبب انتقام و خشم خدایی بر بنده ها شود، زیرا خدا از بنده ها انتقام نگیرد مگر پس از این که حجت را انکار کنند (همان: ۲۱۳).

در این دو روایت به نقش دیار «قم» در علم و تفکر و اندیشه مستفیض از این شهر اشاره دارد که گویی همان اسباب ظهور شده و همه این اتفاق ها در نزدیکی عصر ظهور خواهد افتاد.

ج) عجم ها وزراء حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام

با توجه به آنچه ذکر شد، می توان استنباط نمود که روایاتی که سخن از این دارند که یاوران و وزراء حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام همه از غیر اعراب بوده و عجم هستند، قابل درک و شناسایی است. چنانچه در منابع روایی آمده:

وزرای حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از عجم هستند، هیچ کدام عرب نیستند ولی با زبان عربی صحبت می کنند (همان: ج ۴۸، ۳۰۵)

هرچند تبیین روایاتی که تاکنون گذشت فهم این روایات را آسان تر می نماید، اما باز در تبیین روایت یاد شده باید گفت که واژه عجم اعم از معنا فارس است اما معنا شایع، رایج و متبادر به ذهن آن در بین اعراب بیشتر مردمانی هستند که از نژاد فارس اند. چنانچه حتی اگر همان معنای کلی متصور گردد باز بیشترین عجم هایی که با اعراب اختلاط داشته، همان ایرانیان می باشند. در هر صورت، بخش غالبی از عجم همان مردمانی از نژاد فارس هستند. البته در توضیح ادامه همین روایت علامه مجلسی می گوید «از خطبه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در باره اصحاب قائم عَلَيْهِ السَّلَام نیز استفاده می شود که اصحاب حضرت قائم به فارسی صحبت می کنند. رجالهم أنهم يتكلمون بالفارسية» (همان) نکته دیگر آن که از جمله مردمان مشرق زمینی که عرب زبان نیستند همان ایرانیان می باشند.

بی شک این روایات بیانگر این واقعیت است که یاوران حقیقی نهضت مهدوی که از

نزدیکان و مقامات دولت تمدن مهدوی می‌گردد همان مردمان سرزمین فارسند که البته توانمندی آنها بر تکلم به زبان عربی نشان از شدت آشنایی و انس آنها با عرب‌زبانان و فرهنگ اسلامی دارد.

جمع بندی

بنابراین از مجموع این روایات می‌توان تحلیل نمود که در نزدیکی قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نهضتی در ایران شکل می‌گیرد که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و دست‌کم با توجه به داده‌های روایی از آن عصر تاکنون نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین نوع تطبیق به این روایات همان انقلاب اسلامی است.

از این رو می‌توان گفت شواهدی (نقلی) وجود دارد - بر دلالت غیرصریح اما قابل استنباط - که بین انقلاب اسلامی و تمدن مهدوی رابطه امتدادی و طولی وجود دارد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت برای فرضیه وجود رابطه طولی (غیرمنقطع) بین انقلاب اسلامی و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تمدن مهدوی شواهدی روایی وحدیثی قابل استنباط است که می‌تواند موید این نظریه باشد. و می‌توان از این روایات به عنوان شاهی بر پیش‌بینی معصومان برای مقدمه‌سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با انقلاب اسلامی در ایران دانسته شود.

بررسی رابطه تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی

از آنچه تاکنون گفته شد، با توجه به آن که تمدن نوین اسلامی هدف و فرایند نهایی انقلاب اسلامی بوده و وجه اکمال انقلاب اسلامی همان تمدن نوین اسلامی است. چنان‌چه به توان رابطه‌ای بین انقلاب و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شکل‌گیری حکومت و تمدن مهدوی متصور شد. در آن صورت بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی نیز این رابطه وجود دارد چرا که تمدن نوین اسلامی همان ادامه مسیر حرکت انقلاب اسلامی بوده و چنان‌چه بین نقطه آغاز و انتهای مسیر رابطه باشد بی‌شک فرایند و مراحل این حرکت انقلاب نیز دارای رابطه و نسبت خواهند بود.

از این جهت است که گفته می‌شود انقلاب اسلامی ایران نسبت به مسئله آخرالزمان و پایان تاریخ، نقش تمهیدی دارد و به عنوان حلقه واسط عمل می‌کند. خود را برای زمینه‌سازی انقلاب نهایی موعود در آخرالزمان، در حرکت و روند تکاملی قرار داده است (حسینی، ۱۳۹۴: ۴۰). غایت‌مندی انقلاب اسلامی ایران با اندیشه مهدویت گره خورده است و لذا دارای افق تمدنی در آینده تاریخ است. انقلاب اسلامی مبتنی بر انتظار شکل گرفت و زمینه‌ساز ظهور قائم

آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خواهد بود و در سیر تکاملی خود از ظرفیت تمدن سازی برخوردار است (همان: ۳۶).

بنابراین با همین وصف فرضیه نقش تکمیلی و امتدادی تمدن نوین اسلامی در ارتباط با تمدن مهدوی قوت می گیرد. اما علاوه بر این حقیقت بیاناتی از صاحب نظریه تمدن نوین اسلامی مقام معظم رهبری وجود دارد که صراحت بر وجود رابطه امتدادی بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی دارد.

ایشان در پیام خویش به کنگره حج اشاره به این قضیه دارند و می فرمایند:

من با اطمینان کامل می گویم این هنوز آغاز کار است و تحقق کامل وعده الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ نشانه این وعده تخلف ناپذیر در اولین و مهم ترین مرحله، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بنای بلندآوزه نظام اسلامی بود که ایران را به پایگاه مستحکم برای اندیشه حاکمیت و تمدن اسلامی تبدیل کرد (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۹/۱۷).

با توجه به آیه ۵۵ سوره نور که ایشان در این پیام آورده اند - این آیه در انگاره امامیه خبر از حکومت مهدوی می دهد - از منظر ایشان بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی رابطه امتدادی و مشابهتی وجود دارد.

همچنین ایشان در بیانیه گام دوم به صراحت اعلام می کنند، آمادگی برای ظهور و تمدن سازی آرمان بزرگ انقلاب اسلامی است.

این هم راستایی و در کنار هم آمدن تمدن نوین اسلامی و ظهور نشان از رابطه طولی این دو و ارتباط تنگاتنگ تمدن نوین با ظهور حضرت حجت بن الحسن عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دارد. از این می توان گفت از منظر صاحب نظریه تمدن نوین اسلامی برای انقلاب اسلامی، یک رابطه ممتد و ادامه دار و طولی بین تمدن نوین اسلامی و تمدن نوین وجود دارد.

البته باید گفت که از نظر ایشان تمدن حقیقی و تامه اسلامی تنها در دوره ظهور محقق خواهد شد (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

در اندیشه مقام معظم رهبری آینده روشن برای بشریت، همان تمدن اسلامی است که مصداق کامل آن در زمان ظهور و تشکیل حکومت و تمدن جهانی مهدوی خواهد بود (پورسیدآقایی و امامی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۷۲).

از این رو باید گفت که به لحاظ معرفتی مقام معظم رهبری عصر تمدن حقیقی اسلام را

مصادف با عصر ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان می‌دارند (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۲۱). پس حرکت تمدن نوین اسلامی رسیدن به سمت چنین جامعه‌ای است و سپردن آن به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است برای تشکیل تمدن مهدوی می‌باشد. بنابراین مظهر اتم و کامل و حقیقی تمدن نوین اسلامی همان تمدن مهدوی است. از این رو با این فرض هم نظریه مشابهت و همسانی تمدن نوین با تمدن مهدوی کارایی خود را دارد یعنی آن که تمدن نوین اسلامی به طور کامل و حقیقی در انتهای مسیرش همان تمدن مهدوی است. هم نظریه تکامل و امتداد چون این تمدن نهایتش به تمدن مهدوی ختم می‌شود یعنی امتداد پیدا کرده و کامل تر می‌شود.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی آنچه تاکنون ذکر شد و تبیین فرضیه‌ها، در بررسی‌ها به دست آمد که براساس سنجش شعارها، شاخص‌ها و اهداف، شباهت‌های بسیاری بین انقلاب اسلامی و تمدن مهدوی وجود دارد و بسیاری از شعارهای زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان شعارهای انقلاب اسلامی است. از این رو از این حیث دارای مشابهت‌های بسیاری می‌باشند. مطابق دیدگاه امامین انقلاب (امام خمینی رحمته الله علیه و امام خامنه‌ای) و بالاخص بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رحمته الله علیه این انقلاب اسلامی مقدمه ظهور بوده و به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم خواهد شد. داده‌های روایی و احادیث، دلالت‌هایی دارند به این که در نزدیک ظهور در منطقه غرب آسیا و مشرق زمین به ویژه در سرزمین فارس قیامی متصل به ظهور شکل خواهد گرفت. این نهضت متصل به ظهور بوده و اسباب قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل حکومت آن را فراهم می‌سازد. از این رو با بررسی شعارها، شاخص‌ها و اهداف، دیدگاه‌ها و نظریه رهبران انقلاب اسلامی و داده‌های نقلی فرضیه همسانی غایت‌شناختی و وجود ارتباط طولی و امتدادی غیرمنقطع بین انقلاب اسلامی و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قوت می‌گیرد. امکان قطعی بودن آن را تقویت می‌نماید و چنان چه بین انقلاب و تمدن مهدوی رابطه باشد به طریق اولی نیز بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی رابطه خواهد بود.

با توجه به این جمع‌بندی در تحلیل نهایی فرضیه‌ها می‌توان گفت که فرضیه وجود رابطه طولی و امتدادی، بین این دو تمدن، نسبت به سایر فرضیه‌ها قوی‌تر بوده و دلالت‌ها و شواهد،

اثبات آن را تقویت می‌کنند. یعنی آن که تمدن نوین اسلامی در انتها به تمدن مهدوی ختم شده و اکمال تمدن نوین اسلامی، همان تمدن مهدوی است.

اما سایر فرضیه‌ها، فرضیه عدم ارتباط بین این دو مطابق با شواهدی و دلالت‌هایی که مطرح شد، کارایی نداشته و صحیح نیست. از این رو فرضیه تمایز مطلق بین این دو تمدن، قابل دفاع و تأیید نیست.

اما در فرضیه تمایز ماهیت‌شناختی، اصل این قضیه که بین تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی تفاوت‌هایی مطرح است صحیح بوده، با این وجود این فرضیه امکان جمع با فرضیه همسانی غایت‌شناختی که یک رابطه طولی و تکمیلی است را دارد چرا که هرچند به خودی خود تمدن نوین اسلامی همان تمدن مهدوی نمی‌باشد، اما این تمدن می‌تواند مقدمه‌ای برای شکل‌گیری تمدن مهدوی بوده و قطعاً وجه‌اعلای تمدن اسلامی و در نهایت اکمالش همان تمدن مهدوی است، و در یک تعبیر تمدن اسلامی دو بخش دارد؛ بخشی که قبل از ظهور امکان تحقق دارد و زمینه‌ساز ایجاد جامعه‌ی مهدوی و ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه‌الشریف است، و بخشی که پس از ظهور محقق می‌شود و حد‌اعلای تمدن اسلامی است.

اما فرضیه همسانی مطلق، بیان شد که مشابهت در موارد بسیاری قابل دفاع است یعنی این دو تمدن در زمینه‌های مختلفی دارای مشابهت‌های می‌باشند. چون هر دو دارای خاستگاه دینی بوده و در هر دو بر محور و الگوی امامت و امت می‌چرخند و به دنبال استقرار حکومت توحیدی هستند. اما در مورد یکسانی این دو تمدن در فرضیه قبلی توضیح داد قطعاً تمدن نوین اسلامی مورد نظر بدون حضور امام معصوم عجل الله تعالی فرجه‌الشریف همان تمدن مهدوی نخواهد بود. اما چنانچه این تمدن در دوران حضور قرار گرفته و تکمیل شود در این حالت می‌توان گفت حالت اعلی، تکمیلی و حقیقی تمدن نوین اسلامی به شرط حضور معصوم همان تمدن مهدوی است. اما در غیر این پیش‌فرض ضمن پذیرش مشابهت‌ها بین این دو این تمدن هرگز به خودی خود یکسان نیستند.

از آنچه گفته شد به جز فرضیه تمایز مطلق و عدم ارتباط، سایر فرضیه‌ها امکان جمع با فرضیه محوری و اصلی (همسانی غایت‌شناختی) یعنی فرضیه وجود نسب طولی و امتدادی - غیرمنقطع و تکمیلی بین این دو تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی را داراست.

منابع

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی‌تا)، سنن الحافظ أبي عبدالله محمد بن یزید القزوينی ابن ماجه،

بیروت: دارالجلیل.

۲. الویری، محسن (۱۳۹۲ش)، «اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی»، فصل‌نامه انتظار موعود، ش ۱۳.
۳. بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳ش)، «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (چیستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران)»، مجله نقد و نظر، ش ۱۹.
۴. پرهیزکار، غلامرضا (۱۳۹۳ش)، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۵. پورسیدآقایی، سیدمسعود؛ امامی، سیدمجید (۱۳۹۵ش)، مهدویت و رهیافت‌های تمدنی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام و مؤسسه آینده روشن.
۶. جهان‌بین، فرزاد (۱۳۹۸ش)، درس‌گفتار تمدن نوین اسلامی، تهران: آفتاب توسعه.
۷. حسینی، سیدعلی (۱۳۹۴ش)، «نگاهی به نسبت مهدویت، انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی»، مجله کیهان فرهنگی، ش ۳۲.
۸. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۳۷۱ش)، قرب الإسناد. قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث.
۹. درخشه، جلال؛ آدمی ابرقویی، علی (۱۳۹۰ش)، آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۰. عیاشی، محمدبن مسعود (بی‌تا)، التفسیر للعیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۱. غلامی، رضا (۱۳۹۶ش)، فلسفه تمدن نوین اسلامی، تهران: سوره مهر.
۱۲. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (بی‌تا)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۴. کورانی، علی (۱۳۶۹ش)، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۵ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ش)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۱۷. نعمانی، محمدبن ابراهیم (بی‌تا)، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق.

